

The Jurisprudential Responsibility of the Islamic Ruler in Educational Regulation of the Digital Space, and the Consequences of Leaving Social Moral Education Unregulated

Mohammad Hossein Emami¹, Shamsollah Mariji²

1. Level Four (Advanced) Seminary [Graduate] in Islam and Social Studies, Imam Reza (AS) Institute of Higher Education, Qom, Iran (Corresponding Author). m_emami1980@yahoo.com
2. Professor, Department of Social Sciences, Baqir al-Olum (AS) University, Qom, Iran. mariji@bou.ac.ir

Abstract

The rapid transformations of the digital space in recent decades have led to the formation of a “new social field” in which norms, values, and patterns of moral action are continuously produced, reproduced, or weakened. In this arena, social moral education is no longer confined to traditional institutions such as the family and the school; rather, it is strongly shaped by media policies, platform architectures, and the governance mechanisms of the digital space. Given that, in a significant portion of contemporary jurisprudential (*fiqh*) literature, the issue of social morality is largely analyzed at the level of individual exhortations or personal virtues, and that the jurisprudential responsibility of the Islamic ruler for the educational regulation of the digital space has received comparatively little systematic attention, this article—adopting a social-*fiqh* approach and employing an analytical-*ijtihadī* method—seeks to answer the following questions: first, what is the Islamic ruler’s jurisprudential responsibility with respect to teaching and institutionalizing social morality in the digital space? Second, what jurisprudential and social consequences would follow from leaving this domain unregulated? To this end, the authors, through a re-reading of the foundations of Imāmī (Twelver Shī‘ī) jurisprudence—especially the theory of *Wilāyat al-faqīh* (Guardianship of the Jurist), the concept of *hisbah*,

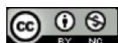
Cite this article: Emami, Mohammad Hossein, Mariji, Shamsollah, M.B. (2025). The Jurisprudential Responsibility of the Islamic Ruler in Educational Regulation of the Digital Space, and the Consequences of Leaving Social Moral Education Unregulated. *Journal of Social Jurisprudence researchs*, 1(2): p. 7-38.

Received: 2026/01/19 ; **Revised:** 2026/02/14 ; **Accepted:** 2026/02/18 ; **Published online:** 2026/03/20

© The Author(s).

Article Type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://jsj.bou.ac.ir/>

and the legal maxim of the obligation to preserve the social order [i.e. the Establishment] (*wujūb ḥifẓ al-niẓām*)—argue that the digital space, as an integral component of contemporary social life, cannot be placed outside the scope of governmental responsibilities. The findings indicate that social morality in the digital space, due to its direct linkage with public order, human dignity, and social stability, possesses a nature that transcends individual morality. Moreover, leaving social moral education in this space unregulated can lead to the weakening of norm-formation processes, an increase in moral harms, and disruption of the social order. On the basis of jurisprudential principles, the Islamic ruler possesses not only the authority but also the duty to undertake educational regulation of this domain. Such educational regulation, however, is not reducible to coercive control or censorship; rather, it is articulated as a set of preventive, supportive, and institutional policies aimed at guiding social morality in the digital space. By proposing a jurisprudential model for the educational regulation of the digital space, we likewise seek to show that social *fiqh* can provide an effective framework for linking the foundations of Imāmī jurisprudence with the requirements of ethical governance in the digital age, and for preventing social morality from being reduced to individual recommendations or from being detached from governmental responsibility.

Keywords: social fiqh; juristic responsibility of the Islamic ruler; educational regulation; digital space; social morality; *wilāyat al-faqīh*.

مسئولیت فقهی حاکم اسلامی در تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال و پیامدهای رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی

محمد حسین امامی^۱، شمس‌الله مریجی^۲

۱. سطح چهار رشته اسلام و مطالعات اجتماعی، مؤسسه آموزش عالی امام رضا (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول)

m_emami1980@yahoo.com

۲. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران mariji@bou.ac.ir

چکیده

تحولات شتابان فضای دیجیتال در دهه‌های اخیر، به شکل‌گیری «میدان اجتماعی نوین» انجامیده است که در آن هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای کنش اخلاقی به طور مستمر تولید، بازتولید یا تضعیف می‌شوند. در این عرصه، آموزش اخلاق اجتماعی دیگر منحصر به نهادهای سنتی مانند خانواده و مدرسه نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر سیاست‌های رسانه‌ای، معماری پلتفرم‌ها و سازوکارهای حکمرانی فضای دیجیتال قرار دارد. با توجه به اینکه در بخش چشمگیری از ادبیات فقهی معاصر، مسئله اخلاق اجتماعی عمدتاً در سطح توصیه‌های فردی یا فضایل شخصی تحلیل می‌شود و مسئولیت فقهی حاکم اسلامی در تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال کمتر به گونه‌ی نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است، این مقاله با اتخاذ رویکرد فقه اجتماعی و بهره‌گیری از روش تحلیلی - اجتهادی، درصدد پاسخ به این پرسش است که اولاً مسئولیت فقهی حاکم اسلامی در قبال آموزش و نهادینه‌سازی

استناد به این مقاله: امامی، محمد حسین، مریجی، شمس‌الله (۱۴۰۴). مسئولیت فقهی حاکم اسلامی در تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال و پیامدهای رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی. پژوهش‌های فقه اجتماعی، (۲۱)، ص ۲۸-۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

© / نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه باقرالعلوم



<https://jsj.bou.ac.ir/>

اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال چیست؟ دیگر اینکه رهاسازی این حوزه چه پیامدهای فقهی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت؟ برای این منظور نگارندگان کوشیده‌اند از طریق بازخوانی مبانی فقه امامیه به ویژه نظریه ولایت فقیه، مفهوم حسبه و قاعده وجوب حفظ نظام، نشان دهند فضای دیجیتال به مثابه بخشی از زیست اجتماعی معاصر، نمی‌تواند خارج از قلمرو مسئولیت‌های حکومتی قرار گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال به دلیل پیوند مستقیم با نظم عمومی، کرامت انسانی و ثبات اجتماعی، واجد ماهیتی فراتر از اخلاق فردی است و رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در این فضا، می‌تواند به تضعیف فرایندهای هنجارسازی، افزایش آسیب‌های اخلاقی و اخلال در نظم اجتماعی بینجامد. بر اساس مبانی فقهی، حاکم اسلامی نه تنها اختیار، بلکه تکلیف دارد به تنظیم‌گری تربیتی این فضا اقدام کند. البته تنظیم‌گری تربیتی به معنای اعمال کنترل قهری یا سانسور تقلیل داده نمی‌شود، بلکه به مثابه مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌های پیشگیرانه، حمایتی و نهادی برای هدایت اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال تبیین می‌گردد. ما نیز می‌کوشیم با ارائه الگویی فقهی برای تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال، نشان دهیم که فقه اجتماعی می‌تواند چارچوبی کارآمد برای پیوند میان مبانی فقه امامیه و الزامات حکمرانی اخلاقی در عصر دیجیتال فراهم آورد و از فروکاست اخلاق اجتماعی به توصیه‌های فردی یا رهاسازی آن از مسئولیت حکومتی جلوگیری کند.

کلیدواژه‌ها: فقه اجتماعی، مسئولیت فقهی حاکم اسلامی، تنظیم‌گری تربیتی، فضای دیجیتال، اخلاق اجتماعی، ولایت فقیه.

بیان مسئله

تحولات پرشتاب ناشی از گسترش فناوری‌های ارتباطی و استقرار فضای دیجیتال یکی از اصلی‌ترین بسترهای زیست اجتماعی معاصر است که الگوهای سنتی شکل‌گیری، انتقال و تثبیت هنجارها و ارزش‌های اخلاقی را با دگرگونی‌های عمیق و ساختاری مواجه کرده است. در زیست‌بوم دیجیتال، کنش‌های اجتماعی، فرایندهای یادگیری، الگوهای تعامل و حتی صورت‌بندی هویت فردی و جمعی، به طور فزاینده‌ای در بستر پلتفرم‌های ارتباطی و منطق‌های حاکم بر آنها شکل می‌گیرند. بنابراین آموزش اخلاق اجتماعی دیگر نمی‌تواند صرفاً به تعاملات چهره‌به‌چهره، نهاد خانواده یا نظام آموزشی رسمی محدود بماند، بلکه به شدت تحت تأثیر ساختارهای ارتباطی جدید و تحولات ناشی از فناوری اطلاعات قرار گرفته است (پورنقدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۲).

فضای دیجیتال برخلاف تلقی‌های ساده‌انگارانه، نه بستری خنثی برای تبادل اطلاعات، بلکه میدانی فعال برای هنجارسازی، بازتولید یا تضعیف ارزش‌های اخلاقی است. منطق غالب بر این فضا که بر مبنای پیشینه‌سازی تعامل، سرعت‌گردش محتوا و جذابیت رسانه‌ای استوار است، می‌تواند به صورت ساختاری به عادی‌سازی رفتارهای غیراخلاقی، تضعیف حساسیت اخلاقی و فرسایش تدریجی هنجارهای اجتماعی منجر شود. در چنین شرایطی، اخلاق اجتماعی از یک امر صرفاً فرهنگی یا تربیتی به مسئله‌ای نهادی و حکومتی تبدیل می‌شود؛ مسئله‌ای که بی‌توجهی به آن پیامدهایی فراتر از ساحت فردی دارد و اثر مستقیمی بر نظم عمومی، سرمایه اجتماعی و کرامت انسانی می‌گذارد.

یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه فناوری‌های ارتباطی و اخلاق اجتماعی نشان می‌دهد که رهاسازی فضای دیجیتال از هرگونه سیاست‌گذاری تربیتی منسجم،

به تضعیف فرایند نهادینه‌سازی اخلاق اجتماعی، عادی‌سازی ناهنجاری‌ها و افزایش آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود. نتایج برخی از تحقیقات نیز تأیید می‌کند که در صورت فقدان سیاست‌های تربیتی فعال، هنجارسازی اخلاقی در فضای دیجیتال عمدتاً تابع منطق جذابیت، سود و بیشینه‌سازی تعامل قرار می‌گیرد، نه فضیلت اخلاقی یا مصلحت اجتماعی (شریفی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۶۰ - ۲۶۳). این یافته‌ها به روشنی نشان می‌دهد فضای دیجیتال خود به عامل مستقل تربیتی تبدیل شده است و غیبت یا حضور سیاست‌های هدایت‌گر در آن، آثار اجتماعی عمیق و پایداری به دنبال دارد.

اهمیت و ضرورت پرداختن به این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که اخلاق اجتماعی به مثابه «زیرساخت نرم نظم عمومی» در نظر گرفته شود. نظم اجتماعی صرفاً با قانون، نظارت رسمی یا ابزارهای قهری حفظ نمی‌شود، بلکه مبتنی بر شبکه‌ای از اعتماد، پیش‌بینی‌پذیری رفتارها، رعایت هنجارهای مشترک و حداقلی از التزام اخلاقی در تعاملات اجتماعی است. تضعیف اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال به تدریج این زیرساخت نرم را فرسوده می‌کند و پیامدهای آن به عرصه‌های واقعی زندگی اجتماعی تسری می‌یابد؛ پدیده‌ای که خود را در کاهش اعتماد اجتماعی، افزایش تعارضات و بالارفتن هزینه‌های حکمرانی نشان می‌دهد.

در این میان، مسئله اصلی آن است که رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، صرفاً «عدم مداخله» خنثی نیست، بلکه به معنای واگذاری فرایند هنجارسازی به سازوکارهایی است که الزاماً با اهداف تربیتی و مصالح عمومی هم‌راستا نیستند. چنین وضعیتی، شکافی عمیق میان پیام‌های اخلاقی نهادهای رسمی (خانواده، مدرسه، نهادهای دینی) و تجربه زیسته کاربران در فضای دیجیتال ایجاد می‌کند؛ شکافی که به

تضعیف اقتدار تربیتی این نهادها و بی‌اعتباری تدریجی گفتمان‌های اخلاقی رسمی می‌انجامد؛ از این رو مسئله آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، دیگر صرفاً مسئله‌ای فرهنگی یا آموزشی نیست، بلکه به یکی از چالش‌های اساسی حکمرانی اجتماعی در عصر دیجیتال تبدیل شده است.

با وجود این واقعیت اجتماعی، بررسی ادبیات فقهی نشان می‌دهد که بخش چشمگیری از تحلیل‌های فقهی کلاسیک و حتی معاصر، اخلاق را همچنان در قالب مسئولیت‌های فردی، تهذیب نفس و فضایل شخصی بررسی می‌کنند. در این رویکردها، اخلاق اجتماعی یا به حاشیه رانده می‌شود یا در نهایت در سطح توصیه‌های غیرالزام‌آور باقی می‌ماند. حتی در آثار فقه حکومتی که به مفاهیمی چون ولایت فقیه، حسبه و قاعده وجوب حفظ نظام پرداخته‌اند، نسبت این مفاهیم با حکمرانی تربیتی فضای دیجیتال کمتر به صورت مسئله محور و منسجم واکاوی شده است.

در سوی دیگر، ادبیات تربیتی و اجتماعی مرتبط با فضای مجازی، هرچند به خوبی به پیامدهای اخلاقی زیست دیجیتال می‌پردازد و ضرورت آموزش اخلاق اجتماعی در این فضا را برجسته کرده است، غالباً در سطح توصیف، آسیب‌شناسی یا ارائه توصیه‌های تربیتی باقی مانده‌اند و کمتر به صورت بندی مسئولیت الزام‌آور حکومت اسلامی در این حوزه پرداخته است. پژوهش‌های انجام شده درباره تربیت اخلاقی در فضای مجازی، اخلاق سایبری و آسیب‌های اخلاقی فناوری اطلاعات، نشان می‌دهد که مسئله اخلاق دیجیتال در ایران دغدغه‌ای جدی شناخته شده است؛ اما پیوند نظام‌مند این دغدغه با مبانی فقه اجتماعی و فقه حکومتی همچنان با خلأ مواجه است.

در این نقطه، نظریه ولایت فقیه در جایگاه مبنای فقهی اداره جامعه در عصر غیبت، ظرفیت مهمی برای بازتعریف مسئولیت حاکم اسلامی در قبال تحولات نوپدید اجتماعی

فراهم می‌آورد. بر اساس این نظریه، حکومت اسلامی متولی اداره امور عمومی جامعه است و این اداره صرفاً به تنظیم مناسبات حقوقی یا اجرای احکام فردی محدود نمی‌شود، بلکه شامل صیانت از بنیان‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه نیز خواهد بود. بر اساس این نگرش، بی‌توجهی به میدان‌هایی که نقش مستقیمی در شکل‌دهی به اخلاق اجتماعی دارند - از جمله فضای دیجیتال - به معنای ناتمام‌ماندن تحقق ولایت در یکی از مهم‌ترین عرصه‌های زیست اجتماعی معاصر است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). برخی پژوهش‌های فقهی معاصر با تمرکز بر قاعده نفی سبیل، استدلال کرده‌اند که سلطه ساختاری قدرت‌های بیگانه بر زیرساخت‌ها و محتوای فضای مجازی، به معنای نفوذ در اراده و فرهنگ جامعه اسلامی است؛ از این رو حکمرانی بر این فضا و تنظیم آن از حیث ساختار و محتوا، ذیل مسئولیت‌های حاکم اسلامی قرار می‌گیرد (طباطبایی و کعبی نسب، ۱۳۹۷، ص ۸۶).

بر این اساس، پرسش محوری نوشتار پیش‌رو آن است که آیا از منظر فقه امامیه، حاکم اسلامی در برابر آموزش و نهادینه‌سازی اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال مسئولیت الزام‌آور دارد یا خیر؟ و در صورت پذیرش چنین مسئولیتی، رهاسازی این حوزه چه پیامدهای فقهی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم اتخاذ رویکردی است که فقه را از سطح تحلیل‌های فردمحور به سطح تنظیم مناسبات اجتماعی و حکمرانی ارتقا دهد؛ رویکردی که در این پژوهش از آن با عنوان «فقه اجتماعی» یاد می‌شود. این تحقیق نشان می‌دهد رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، نه نشانه بی‌طرفی حکمرانی، بلکه ترک مسئولیت فقهی با پیامدهای اجتماعی گسترده است؛ مسئولیتی که می‌توان و باید آن را در قالب الگویی مرحله‌مند و عقلایی برای تنظیم‌گری تربیتی صورت‌بندی کرد.

۱. چارچوب مفهومی و روش‌شناسی پژوهش

تحلیل فقهی مسائل نوپدید اجتماعی به‌ویژه در حوزه‌ای پیچیده و چندلایه همچون فضای دیجیتال، بدون تبیین دقیق چارچوب مفهومی، ناگزیر به خلط سطح تحلیل، آشفتگی مفهومی و ابهام روش شناختی منتهی می‌شود. یکی از ضعف‌های رایج در بخشی از ادبیات فقهی معاصر، به‌کارگرفتن مفاهیمی مانند «اخلاق»، «تربیت»، «فضای مجازی» و حتی «مسئولیت حکومت» بدون تفکیک ساحت‌های فردی، اجتماعی و نهادی است. پیامد این خلط، آن است که یا مسائل ذاتاً اجتماعی به سطح اخلاق فردی تقلیل می‌یابند یا مداخله حکومتی بدون مبنای فقهی دقیق، دخالتی ناروا تلقی می‌شود.

در مسئله مورد بحث این مقاله یعنی «مسئولیت فقهی حاکم اسلامی در تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال»، چنین ابهامی می‌تواند به نتایج نادرست و حتی متناقض بینجامد. اگر فضای دیجیتال صرفاً به‌مثابه ابزار ارتباطی فردی فهم شود، طبعاً آموزش اخلاق در آن نیز امری فردی تلقی خواهد شد و از قلمرو مسئولیت حکومتی خارج می‌گردد. در مقابل، اگر این فضا به‌مثابه میدان هنجارسازی اجتماعی و بخشی از زیست عمومی جامعه درک شود، آن‌گاه پرسش از مسئولیت حاکم اسلامی در قبال آن به پرسشی کاملاً فقهی و اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود. بنابراین پیش از ورود به استدلال‌های فقهی، لازم است چارچوب مفهومی پژوهش به گونه‌ای روشن و منسجم تبیین شود تا قلمرو فقهی مسئله، سطح مداخله حکومتی و منطق استدلال مقاله به گونه‌ای شفاف تعیین گردد.

فقه اجتماعی در این پژوهش نه به‌مثابه یک «باب مستقل» در کنار سایر ابواب فقهی، بلکه رویکردی در فهم و استنباط فقه تلقی می‌شود (ربانی، ۱۴۰۲، ص ۳۲). واحد تحلیل در فقه فردی، «فعل مکلف» است و نسبت این فعل با حکم شرعی (وجوب، حرمت، استحباب،

کراهت و اباحه) بررسی می‌شود. تمرکز این رویکرد بر مسئولیت شخصی فرد در قبال تکالیف شرعی است و آثار اجتماعی فعل غالباً در حاشیه قرار می‌گیرد. در واقع فقه اجتماعی ناظر به کنش‌هایی است که آثار آنها از سطح فردی فراتر می‌رود و به حوزه نظم عمومی، حقوق جمعی، ثبات اجتماعی و مصالح نوعیه جامعه سرایت می‌کند. برخی پژوهش‌های معاصر در حوزه فقه حکومتی نیز بر ضرورت گذار از قرائت فردمحور از فقه به سمت فقه نظام‌مند و ناظر به حکمرانی به‌ویژه در حوزه فضای مجازی تأکید کرده‌اند و بر این باورند که قواعدی چون نفی سبیل و حفظ نظام باید در سطح طراحی ساختارهای کلان فضای مجازی به کار گرفته شوند (طباطبایی و کعبی نسب، ۱۳۹۷، ص ۷۱).

از این منظر، فقه اجتماعی رامی‌توان تلاشی برای ارتقای فقه از سطح تنظیم رفتارهای فردی به سطح تنظیم مناسبات جمعی دانست. این ارتقا به‌ویژه در مواجهه با پدیده‌های نوپدید اجتماعی - مانند فضای دیجیتال - ضرورت می‌یابد؛ پدیده‌هایی که کنش در آنها به صورت طبیعی آثار گسترده و شبکه‌ای دارد. اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال دقیقاً از همین جنس مسائل است؛ زیرا رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی کاربران به سرعت تکثیر می‌شود، الگومی‌سازد و بر کل زیست اجتماعی اثر می‌گذارد.

بنابراین تحلیل فقهی اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال بدون اتخاذ رویکرد فقه اجتماعی، ناگزیر به تقلیل مسئله به سطح «گناه یا فضیلت فردی» خواهد انجامید؛ تقلیلی که نه با واقعیت اجتماعی سازگار است و نه با ظرفیت‌های درونی فقه امامیه در حوزه تنظیم نظم اجتماعی.

یکی از پیش‌فرض‌های اساسی این مقاله، تفکیک مفهومی دقیق میان اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق دیجیتال است. اخلاق فردی ناظر به فضایل و رذایل شخصی و سلوک اخلاقی فرد در نسبت با خود و خداوند است. تحقق این ساحت از اخلاق بیش از هر چیز

به تربیت درونی، ایمان و انتخاب آگاهانه فرد وابسته است و ضمانت اجرای آن عمدتاً درونی و اخروی تلقی می‌شود.

در مقابل، اخلاق اجتماعی به هنجارها و ارزش‌هایی اشاره دارد که رفتار جمعی را تنظیم می‌کنند و با مفاهیمی چون نظم عمومی، اعتماد اجتماعی، مسئولیت‌پذیری جمعی و کرامت انسانی پیوند خورده‌اند. در این ساحت، اخلاق صرفاً امر درونی نیست، بلکه به صورت عینی در روابط اجتماعی، نهادها و ساختارها تجلی می‌یابد؛ از این رو اخلاق اجتماعی بدون پشتوانه نهادی و سیاستی، به سختی پایدار می‌ماند.

اخلاق دیجیتال را می‌توان امتداد اخلاق اجتماعی در بستر فضای دیجیتال دانست؛ اما این امتداد به معنای تداوم ساده و خطی هنجارهای سنتی نیست. در فضای دیجیتال، کنش اخلاقی صرفاً محصول اراده فردی کاربران نیست، بلکه در چارچوب ساختارهای فناورانه، سیاست‌های تنظیمی و الگوهای حکمرانی شکل می‌گیرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های دیجیتال از طریق سازوکارهای انتشار گسترده محتوا، تعاملات سریع و شکل‌گیری اجتماعات مجازی، در بازتعریف هنجارهای اخلاقی و تغییر الگوهای رفتاری جامعه نقش فعالی ایفا می‌کنند (کریمی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۶ - ۷).

از سوی دیگر، مطالعات حوزه حکمرانی فضای مجازی تأکید می‌کند که بسنده کردن به تقنین یا نظارت حداقلی برای هدایت این فضا کافی نیست و مدیریت لایه‌های مختلف آن از زیرساخت و خدمات تا محتوا، نیازمند حضور فعال و سیاست‌گذاری هدفمند است (قربانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۰ - ۱۴؛ محمدی، ۱۳۹۹، ص ۴ - ۶). در نتیجه اخلاق در زیست دیجیتال تحت تأثیر شیوه حکمرانی، تنظیم‌گری و سیاست‌های محتوایی قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را صرفاً به انتخاب‌های فردی کاربران فروکاست.

خلط اخلاق دیجیتال با اخلاق فردی یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری رویکردهای حداقلی به مسئولیت حکومت در این حوزه است. با تقلیل دادن رفتارهای غیراخلاقی دیجیتال صرفاً به انتخاب‌های فردی کاربران، نقش ساختارها و سیاست‌های کلان در شکل‌دهی به این رفتارها نادیده گرفته می‌شود؛ درحالی‌که اخلاق در زیست دیجیتال به دلیل آثار عمومی و شبکه‌ای خود، از سطح انتخاب فردی فراتر می‌رود.

فضای دیجیتال در این پژوهش نه به مثابه ابزار خنثای ارتباطی، بلکه چونان میدانی اثرگذار در فرایند هنجارسازی اجتماعی فهم می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های دیجیتال می‌توانند در تغییر و بازتعریف الگوهای اخلاقی جامعه نقش فعالی ایفا کنند (کریمی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵-۷). ویژگی‌هایی مانند نفوذ فراگیر در زندگی روزمره، سرعت بالای انتشار محتوا و تأثیر سیاست‌های کلان بر مدیریت این فضا، موجب شده است رهاسازی آن بدون سیاست‌گذاری هدفمند، پیامدهای اخلاقی قابل توجهی به دنبال داشته باشد. بر اساس این نگرش، فضای دیجیتال رانمی‌توان بستری خنثی تلقی کرد که نتایج اخلاقی آن فقط به کاربران واگذار شود. نوع حکمرانی بر این فضا، نقش مستقیمی در شکل‌دهی اخلاق اجتماعی دارد و همین امر آن را به موضوعی فقهی تبدیل می‌کند.

تنظیم‌گری تربیتی در این نوشتار به معنای اعمال کنترل قهری یا سانسور تقلیل داده نمی‌شود. مقصود از تنظیم‌گری تربیتی، مجموعه‌ای از سیاست‌ها، قواعد و سازوکارهای نهادی است که با هدف هدایت فرایندهای تربیتی و هنجارسازی اخلاقی در فضای دیجیتال طراحی می‌شود. این تنظیم‌گری می‌تواند طیفی از اقدامات نرم تا مداخلات ساختاری را دربرگیرد؛ از سیاست‌گذاری آموزشی و حمایت از محتوای اخلاق محور گرفته تا مدیریت پیامدهای اخلاقی کنش‌های دیجیتال.

از منظر فقه اجتماعی، تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال در قلمرو مسئولیت‌های حاکم اسلامی قرار می‌گیرد؛ زیرا این فضا بخشی از زیست عمومی جامعه است و آثار آن به

نظم عمومی و کرامت انسانی سرایت می‌کند. نظریه ولایت فقیه، حاکم اسلامی را متولی اداره امور عمومی جامعه معرفی می‌کند و این اداره شامل سامان‌دهی میدان‌های نوپدید اجتماعی نیز می‌شود. همچنین حسب و قاعده و وجوب حفظ نظام، مبنای فقهی لازم برای مداخله حکومت در جلوگیری از مفساد عمومی ناشی از رهاسازی فضای دیجیتال را فراهم می‌آورند (اراکی، ۱۳۹۳).

روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی - اجتهادی با رویکرد مسئله‌محور است؛ بدین معنا که ابتدا فضای دیجیتال به مثابه یک میدان تربیتی و مسئله اجتماعی صورت‌بندی می‌شود و سپس با بازخوانی مبانی فقه امامیه، دلالت‌های فقهی مرتبط با مسئولیت حاکم اسلامی به دست می‌آید. در این مسیر از تحلیل مفهومی مفاهیم فقهی، بررسی دلالت‌های آیات و روایات و تحلیل عقلایی مبتنی بر مقاصد شریعت استفاده می‌شود. محور اصلی استدلال، مبتنی بر فقه اجتماعی و فقه حکومتی است.

چارچوب مفهومی ارائه شده، نقش پیوند‌دهنده میان واقعیت اجتماعی فضای دیجیتال و استدلال‌های فقهی مقاله را ایفا می‌کند. بر اساس این چارچوب، ابتدا پیامدهای رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی تحلیل می‌شود، سپس مبانی فقهی مسئولیت حاکم اسلامی تبیین می‌گردد و در نهایت، الگویی فقهی برای تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال ارائه می‌شود. بدین ترتیب فقه اجتماعی از سطح تحلیل انتزاعی فراتر می‌رود و به ابزار فهم و سامان‌دهی یکی از مهم‌ترین مسائل زیست اجتماعی معاصر تبدیل می‌گردد.

۲. پیامدهای رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال

رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، صرفاً به معنای فقدان چند برنامه آموزشی یا ضعف در تولید محتوای اخلاقی نیست، بلکه بیان‌کننده نوعی خلأ راهبردی در حکمرانی تربیتی است؛ خلأی که در یکی از اثرگذارترین میدان‌های زیست اجتماعی

معاصر رخ داده است. پژوهش‌های حوزه حکمرانی فضای مجازی نشان می‌دهد که فضای دیجیتال به دلیل چندلایه بودن ساختار آن از زیرساخت و خدمات تا محتوا و نقش فعال سیاست‌های کلان در هدایت یا رهاسازی آن، به بخشی تعیین‌کننده از نظم اجتماعی بدل شده است (قربانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۹-۱۴؛ محمدی، ۱۳۹۹، ص ۳-۶).

فضای دیجیتال امروزه حاشیه‌ای بر زندگی اجتماعی، بلکه بخشی از متن آن است؛ فضایی که در آن معنا ساخته می‌شود، هنجارها شکل می‌گیرند و الگوهای کنش اجتماعی تثبیت یا تضعیف می‌شوند. مطالعات مربوط به شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که این فضاها از طریق باز نشر گسترده، تکرار مداوم محتوا و شکل‌دهی به تعاملات جمعی، در بازتعریف ارزش‌ها و تغییر الگوهای اخلاقی جامعه نقش فعالی ایفا می‌کنند (کریمی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵-۷)؛ از این رو رهاسازی این فضا از هدایت تربیتی، به معنای واگذاری یکی از اصلی‌ترین کانون‌های شکل‌دهنده اخلاق اجتماعی به سازوکارهایی است که لزوماً بر مبنای فضیلت اخلاقی سامان نیافته‌اند.

در چنین شرایطی، بی‌تفاوتی یا عقب‌نشینی حکومت از مسئولیت تربیتی، وضعیتی خنثی ایجاد نمی‌کند. برعکس مطالعات حوزه حکمرانی نشان می‌دهد که در غیاب سیاست‌گذاری فعال، منطق‌های غالب بر فضای دیجیتال عمدتاً بر جذب توجه، رقابت و کارآمدی اقتصادی استوار می‌شوند و نه لزوماً بر ملاحظات فرهنگی و اخلاقی (محمدی، ۱۳۹۹، ص ۴-۶). بدین ترتیب رهاسازی میدان هنجارسازی، در عمل به تقویت سازوکارهایی می‌انجامد که می‌توانند فرایند آموزش اخلاق اجتماعی را تضعیف کنند.

از منظر فقه اجتماعی، هرگاه یک عرصه اجتماعی واجد آثار عمومی، فراگیر و ساختاری باشد، ترک مداخله آگاهانه در آن نوعی کنش اجتماعی با پیامدهای فقهی محسوب می‌شود. اگر فضای دیجیتال در شکل‌دهی به نظم اخلاقی جامعه نقش ساختاری

داشته باشد، رهاسازی آن نمی‌تواند ذیل «بی‌طرفی» یا «عدم دخالت» توجیه شود، بلکه نوعی انتخاب حکمرانی است که آثار آن به حوزه نظم عمومی و مسئولیت‌های حکومتی سرایت می‌کند.

تحلیل پیامدهای رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال از این جهت اهمیت مضاعف دارد که نشان می‌دهد چرا این مسئله نمی‌تواند در سطح اخلاق فردی یا توصیه‌های فرهنگی باقی بماند و چگونه به طور طبیعی وارد قلمرو مسئولیت فقهی حاکم اسلامی می‌شود.

۲-۱. رهاسازی تربیتی و اختلال ساختاری در فرایند هنجارسازی اخلاقی

یکی از بنیادی‌ترین پیامدهای رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، اختلال ساختاری در فرایند هنجارسازی اخلاقی است. هنجارهای اجتماعی بر خلاف تصور فردگرایانه، محصول انتخاب‌های منفرد و مستقل نیستند، بلکه در بستر شبکه‌ای از تکرار اجتماعی، الگوسازی نهادی، تقویت نمادین و سازوکارهای تشویق و تنبیه رسمی و غیررسمی شکل می‌گیرند. فضای دیجیتال به دلیل ساختار شبکه‌ای، سرعت گردش محتوا و نقش الگوریتم‌ها در برجسته‌سازی رفتارها، این فرایند را به طور کم‌سابقه‌ای تشدید می‌کند.

در زیست دیجیتال، تکرار و بازنشر گسترده محتوا می‌تواند در تغییر و تثبیت الگوهای رفتاری نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی با ایجاد امکان انتشار سریع و گسترده محتوا، در بازتعریف هنجارهای اخلاقی جامعه مؤثرند و در صورت فقدان هدایت فرهنگی، می‌توانند به تضعیف برخی ارزش‌های اخلاقی بینجامند (کریمی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵ - ۷). یافته‌های برخی تحقیقات

داخلی در حوزه اخلاق فضای مجازی نیز نشان می‌دهد که نبود چارچوب اخلاقی روشن و راهنمایی دینی در استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، به عادی‌سازی تدریجی رفتارهایی چون شایعه‌پراکنی، توهین، تمسخر و نقض حریم خصوصی منجر می‌شود و حساسیت اخلاقی کاربران را کاهش می‌دهد (نقدی پور و اسلامی باباحیدری، ۱۴۰۱، ص ۱۸۲ - ۱۹۲).

در چنین وضعیتی، رفتارهای غیراخلاقی نه تنها طرد نمی‌شوند، بلکه به واسطه بازنمایی مکرر، عادی‌سازی می‌شوند و به الگوهای مسلط کنش اجتماعی تبدیل می‌گردند. قرآن کریم این فرایند را با تعبیر «اشاعه فحشا» توصیف می‌کند و درباره آن هشدار می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است» (نور: ۱۹). نکته اساسی در این آیه آن است که موضوع، صرف ارتکاب فردی گناه نیست، بلکه شیوع و عادی‌سازی اجتماعی آن است (مکارم شیرازی و جمعی از همکاران، ۱۳۸۶، ذیل آیه ۱۹ نور). فضای دیجیتال به واسطه منطبق بازنشر و الگوریتم‌های تقویت‌کننده، بستری کم‌نظیر برای تحقق این شیوع فراهم می‌کند. از منظر فقه اجتماعی هنگامی که اشاعه رفتار غیراخلاقی به صورت ساختاری رخ دهد، مسئله از سطح اخلاق فردی عبور می‌کند و به مفسده‌ای عمومی تبدیل می‌شود که ترک مداخله در برابر آن، نیازمند توجیه شرعی است.

۲-۲. تضعیف اخلاق اجتماعی و تهدید تدریجی نظم عمومی

پیامد دوم رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، تضعیف تدریجی نظم عمومی است. نظم عمومی صرفاً به معنای فقدان جرم یا آشوب نیست، بلکه شبکه‌ای از

اعتماد متقابل، پیش‌بینی‌پذیری رفتارها و التزام اخلاقی به قواعد مشترک را دربر می‌گیرد. اخلاق اجتماعی زیربنای نرم این نظم است و بدون آن حتی نظام‌های حقوقی سخت نیز کارآمدی خود را از دست می‌دهند.

در فضای دیجیتال رهاساده، رفتارهایی چون دروغ، خشونت کلامی، هتک حرمت، بی‌مسئولیتی اجتماعی و نقض حریم دیگران به تدریج به رفتارهای عادی بدل می‌شوند. این رفتارها محدود به فضای مجازی باقی نمی‌مانند، بلکه به روابط اجتماعی واقعی تسری می‌یابند و سرمایه اجتماعی را فرسایش می‌دهند. نتیجه این فرایند، کاهش اعتماد عمومی، افزایش تعارضات اجتماعی و بالا رفتن هزینه‌های حکمرانی است. از منظر قرآنی، تحقق نظم عادلانه بدون اخلاق اجتماعی ممکن نیست. قرآن هدف بعثت انبیا را چنین بیان می‌کند: «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ: تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵). اقامه قسط بدون وجود حداقلی از صداقت، مسئولیت‌پذیری و رعایت هنجارهای اخلاقی در سطح جامعه امکان‌پذیر نیست. بنابراین تضعیف اخلاق اجتماعی دیجیتال، به تحقق عدالت اجتماعی را نیز تهدید غیرمستقیم می‌کند. این وضعیت در فقه امامیه ذیل قاعده «وجوب حفظ نظام» تحلیل‌شدنی است؛ قاعده‌ای که ناظر به صیانت از نظم اجتماعی در همه ابعاد آن از جمله بعد اخلاقی و فرهنگی است.

۲-۳. آسیب به کرامت انسانی در زیست دیجیتال

کرامت انسانی یکی از مقاصد بنیادین شریعت اسلامی است و صرفاً ارزش اخلاقی انتزاعی محسوب نمی‌شود، بلکه باید در مناسبات اجتماعی و فضای عمومی متجلی گردد. قرآن کریم تصریح می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» (اسراء: ۷۰).

رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، زمینه‌ی عادی‌سازی رفتارهایی را فراهم می‌آورد که مستقیم این کرامت را مخدوش می‌کنند؛ از تحقیر و تمسخر گرفته تا خشونت کلامی، افشای حریم خصوصی و تبعیض. مطالعه‌ای در حوزه اصول اخلاقی فضای مجازی از منظر اخلاق دینی بر این نکته تأکید می‌کند که هرگونه استفاده ابزاری از شخصیت کاربران، بازنمایی تحقیرآمیز گروه‌های اجتماعی و نقض آگاهانه حریم خصوصی با اصل کرامت انسانی ناسازگار است و اگر در سطح عمومی رواج یابد، به مفسده‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود نه صرفاً خطای فردی (نقدی پور و اسلامی باباحیدری، ۱۴۰۱، ص ۱۸۲ - ۱۹۲).

یکی از روشن‌ترین پیامدهای رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، عادی‌سازی تحقیر دیگران در قالب تعاملات روزمره است. پژوهش‌های حوزه شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که در محیط‌های دیجیتال به‌ویژه در صورت فقدان هدایت فرهنگی و تنظیم‌گری فعال، تمسخر، برچسب‌زنی و بازنمایی تحقیرآمیز افراد و گروه‌ها به تدریج به الگوی رایج تعامل تبدیل می‌شود (کریمی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۶ - ۷). در چنین فضایی محتوای تمسخرآمیز یا تحقیرکننده، به دلیل ظرفیت بالای ایجاد واکنش و بازنشر، در چرخه دیده‌شدن قرار می‌گیرد و همین تکرار، قبح اخلاقی آن را فرسایش می‌دهد. در آیات قرآن، تحقیر و تمسخر دیگران به صراحت نهی شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هیچ گروهی نباید گروه دیگر را مسخره کند؛ شاید آنان از ایشان بهتر باشند» (حجرات: ۱۱). این آیه نه تنها رفتار فردی تمسخرانگوش می‌کند، بلکه منطق برتری طلبانه و تحقیر جمعی رانفی می‌نماید. هنگامی که سازوکارهای پلتفرمی، محتوای تحقیرآمیز را به دلیل جذابیت هیجانی برجسته می‌کنند، زمینه شیوع همان رفتاری فراهم می‌شود که قرآن از آن نهی کرده است.

در چنین وضعیتی، کرامت انسانی قربانی منطقی «دیده شدن» می‌شود. قرآن کریم اصل کرامت را درباره همه انسان‌ها اعلام می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ: و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» این کرامت صرفاً شأنی درونی نیست، بلکه باید در مناسبات اجتماعی محفوظ بماند. اگر تحقیر به هنجار ارتباطی غالب تبدیل شود، این کرامت به صورت ساختاری مخدوش می‌گردد» (اسراء: ۷۰).

افزون بر تحقیر، خشونت کلامی نیز در فضای دیجیتال به تدریج عادی می‌شود. پژوهش‌های مربوط به تربیت اخلاقی در فضای مجازی نشان می‌دهد که در نبود آموزش هدفمند، توهین، تهدید، فحاشی و نفی کامل شخصیت طرف مقابل به بخشی از زبان رایج تعاملات آنلاین بدل می‌شود (کیخا، ۱۳۹۹، ص ۸ - ۹). این پدیده صرفاً به «بدخلقی فردی» تقلیل پذیر نیست، بلکه محصول ساختارهای ارتباطی فاقد هدایت اخلاقی و نظارت فرهنگی است.

در سنت روایی نیز زبان به مثابه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مسئولیت اخلاقی معرفی شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، باب تحریم ایذاء المؤمن).

اگر زبان دیجیتال به ابزاری برای ایذا و تخریب کرامت دیگران تبدیل شود و این امر به گستردگی و ساختاری رخ دهد، مسئله از سطح گناه فردی فراتر می‌رود و به «مفسده عمومی» بدل می‌شود.

از منظر فقه اجتماعی، هنگامی که کنش‌های تحقیرآمیز یا خشونت‌بار بر اثر تکرار و بازنشر گسترده به هنجار مسلط ارتباطی تبدیل شوند، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً ذیل مسئولیت فردی تحلیل کرد. در این وضعیت، ترک هدایت تربیتی و تنظیم‌گری مناسب به معنای

واگذاری میدان هنجارسازی به سازوکارهایی است که کرامت عمومی را تضعیف می‌کنند. چنین وضعیتی با مبانی فقهی صیانت از کرامت انسان و قاعده حفظ نظام اجتماعی ناسازگار است؛ زیرا فرسایش سرمایه اخلاقی جامعه، در نهایت به اختلال در نظم عمومی می‌انجامد. همچنین در غیاب چارچوب‌های تربیتی، کاربران احساس مسئولیت اخلاقی خود را در برابر مخاطب از دست می‌دهند. از منظر فقه اجتماعی، چنین وضعیتی تعارض مستقیمی با اصل «حرمت ایداء مؤمن» و صیانت از حیثیت انسان دارد و رهاسازی آن به معنای چشم‌پوشی از یکی از مقاصد شریعت در حفظ کرامت انسانی است.

یکی دیگر از پیامدها این است که زمینه بازتولید و تقویت تبعیض‌های جنسیتی، قومی، مذهبی و طبقاتی را فراهم می‌کند. در این فضا، کلیشه‌های تحقیرآمیز و برچسب‌های هویتی به سرعت بازنشر می‌شوند و به تدریج به «گفتمان عادی» بدل می‌گردند. این فرایند، کرامت انسانی را نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح گروهی مخدوش می‌کند. از منظر فقه اجتماعی، چنین تبعیض‌هایی در تعارض آشکار با اصل کرامت عام انسان و عدالت اجتماعی قرار دارند و بی‌تفاوتی به آنها به معنای پذیرش ضمنی نقض کرامت جمعی است.

همچنین انسان‌ها گاه نه در جایگاه صاحبان کرامت، بلکه به مثابه «سوژه تولید محتوا» دیده می‌شوند؛ سوژه‌هایی که تحقیر، رنج، خطا یا حتی سقوط اخلاقی شان می‌تواند ابزار جذب مخاطب و افزایش بازدید شود. این نگاه ابزاری به انسان در تعارض بنیادین با منطق قرآنی کرامت است. از منظر فقه اجتماعی، هر فرایندی که انسان را از غایت بودن به وسیله بودن تقلیل دهد، تهدیدی جدی برای کرامت انسانی محسوب می‌شود.

امیرالمؤمنین علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، حاکم را به رعایت حرمت و شأن انسانی مردم فرامی‌خواند و هرگونه تحقیر و بی‌عدالتی را نفی می‌کند (شریف رضی، ۱۴۰۲). این

منطق حکمرانی علوی، بی‌تفاوتی در برابر تخریب کرامت انسانی در فضای دیجیتال را باورناپذیر می‌سازد.

۲-۴. تبدیل میدان بالقوه تربیتی به میدان بالفعل مفسده

فضای دیجیتال ذاتاً ظرفیت تربیتی دارد؛ اما در صورت رهاسازی، به میدان تولید و بازتولید مفسده تبدیل می‌شود. این تبدیل تصادفی نیست، بلکه محصول فقدان سیاست‌گذاری اخلاقی و تربیتی است. در فقه اسلامی هر عرصه‌ای که ترک هدایت آن به گسترش فساد عمومی بینجامد، ذیل عنوان حسب قرار می‌گیرد. حسب ناظر به اموری است که ترک آنها موجب فساد عمومی می‌شود و شارع به ترک آنها رضایت ندارد. اگر فضای دیجیتال بدون هدایت تربیتی، به تولید مستمر مفسد اخلاقی منجر شود، مداخله حاکم اسلامی در این حوزه نه تنها مجاز، بلکه واجب خواهد بود.

۲-۵. تضعیف اقتدار تربیتی نهادهای رسمی

رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال می‌تواند موجب تضعیف فرایند هدایت فرهنگی و اخلاقی در جامعه شود. پژوهش کیخا نشان می‌دهد که در صورت فقدان چارچوب‌های تربیتی فعال، فضای مجازی زمینه گسترش هنجارشکنی و تضعیف ارزش‌های فرهنگی را فراهم می‌کند (کیخا، ۱۳۹۹، ص ۸-۹). همچنین مطالعات حوزه حکمرانی فضای مجازی تأکید می‌کند که نظارت حداقلی و فقدان سیاست‌گذاری فعال، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی به دنبال دارد (محمدی، ۱۳۹۹، ص ۳-۵). در چنین شرایطی، تعارض میان پیام‌های اخلاقی نهادهای رسمی و تجربه زیسته دیجیتال کاربران می‌تواند از اثرگذاری تربیتی این نهادها بکاهد.

از منظر فقه اجتماعی، حکومت اسلامی مسئول هماهنگ‌سازی میدان‌های تربیتی است و نمی‌تواند اجازه دهد یک میدان رهاشده، سایر میدان‌ها را خنثی یا بی‌اثر کند. مجموع این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، نه وضعیتی خنثی، بلکه فرایندی فعال با پیامدهای عمیق اجتماعی و فقهی است. این رهاسازی، فرایند هنجارسازی اخلاقی را مختل می‌کند، نظم عمومی را تضعیف می‌سازد، کرامت انسانی را تهدید می‌کند و اقتدار نهادهای تربیتی را فرسایش می‌دهد. بنابراین تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال از منظر فقه اجتماعی، به طور طبیعی و اجتناب‌ناپذیر وارد قلمرو مسئولیت فقهی حاکم اسلامی می‌شود.

۳. ارائه الگوی فقهی تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال

اگر مبانی فقهی مسئولیت حاکم اسلامی در قبال فضای دیجیتال صرفاً در سطح «اثبات اصل مسئولیت» متوقف بماند، خروجی آن بیش از یک موضع نظری نخواهد بود؛ در حالی که فقه اجتماعی به‌ویژه در قرائت حکومتی، از اساس برای «قابلیت اداره» ساخته شده است؛ یعنی باید بتواند نسبت میان حکم، قاعده، مبنای فقهی و میدان‌های واقعی حیات اجتماعی را در چارچوب عملیاتی برقرار کند. فضای دیجیتال هم دقیقاً از همین جنس میدان‌هاست نه یک ابزار حاشیه‌ای، بلکه عرصه‌ای است که در آن هنجارها شکل می‌گیرند، ارزش‌ها جابجا می‌شوند و نظم اخلاقی جامعه در معرض تقویت یا فرسایش قرار می‌گیرد. بنابراین الگوپردازی در اینجا نه یک «پیوست کاربردی»، بلکه لازمه منطقی ورود فقه به قلمرو حکمرانی دیجیتال است.

با اتکا به مبانی پیش‌گفته (ولایت فقیه، حسبه و قاعده وجوب حفظ نظام)، می‌توان الگوی تنظیم‌گری تربیتی را در سه سطح طولی و مکمل صورت‌بندی کرد: پیشگیری،

حمایت و نهادینه‌سازی. این سه سطح به ترتیب ناظر به «قبل از مسئله»، «حین بروز و گسترش آسیب» و «پس از کنترل نسبی آسیب و برای پایداری بلندمدت» هستند. مزیت این طراحی سه سطحی آن است که هم از افراط در کنترل اخلاقی (که می‌تواند به فرسایش مشروعیت و شکست سیاست منتهی شود) فاصله می‌گیرد و هم از تفریط در رهاسازی (که در عمل میدان تربیت را به منطبق‌های غیر اخلاقی واگذار می‌کند). این تعادل از منظر فقه اجتماعی، همان عقلانیتی است که هم با هدف «صیانت از مصالح عمومی» سازگار است و هم با اصل تناسب در اعمال اختیارات حکومتی جمع می‌شود.

۳-۱. سطح پیشگیری: سیاست‌گذاری تربیتی و تنظیم‌گری پیش‌دستانه

سطح پیشگیری نقطه کانونی الگوست؛ چون در زیست دیجیتال، هزینه پیشگیری همواره کمتر از هزینه درمان است و از منظر فقهی نیز دفع مفسده بر رفع مفسده ترجیح دارد. اگر میدان دیجیتال به طور ساختاری به سمت عادی‌سازی بی‌اخلاقی برود، بازگرداندن آن به وضعیت مطلوب، نیازمند ابزارهای سخت‌تر و پرهزینه‌تر می‌شود و همین امر می‌تواند پیامدهای جانبی نامطلوب تولید کند. پس «پیش‌دستی» نه یک انتخاب مدیریتی، بلکه صورت عقلایی عمل به مسئولیت شرعی صیانت از نظم اخلاقی است.

مبنای اصلی در این سطح، ولایت فقیه به مثابه مسئول اداره امور عمومی است. ولایت در قرائت حکومتی، فقط حق تصرف نیست، بلکه «تکلیف تدبیر» است. هنگامی که امام خمینی (ره) حکومت را «فلسفه عملی فقه» معرفی می‌کند، معنایش این است که فقه باید در میدان‌های واقعی تولید نظم اجتماعی حضور یابد، نه اینکه پس از وقوع بحران صرفاً واکنش نشان دهد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹). امروزه فضای

دیجیتال به دلیل فراگیری و اثرگذاری بر افکار عمومی و اخلاق اجتماعی، بخشی از همین «امور عمومی» است؛ از این رو سیاست‌گذاری تربیتی برای آن درون قلمرو ولایت می‌نشیند، نه بیرون آن.

این سیاست‌گذاری باید از سطح شعار عبور کرده و به «صورت‌بندی اهداف و معیارها» برسد. در منطق قرآن، جامعه صالح با رهاسازی مکانیسم‌های فساد شکل نمی‌گیرد. آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» می‌گوید: «از گام‌های شیطان پیروی نکنید» (بقره: ۱۶۸)؛ معنای اجتماعی این تعبیر آن است که انحراف معمولاً دفعی و یک‌باره نیست، بلکه مرحله به مرحله و از مسیر عادی‌سازی رخ می‌دهد. فضای دیجیتال دقیقاً محل همین «گام به گام شدن» است: محتواهای مرزی، سپس عادی‌سازی، سپس تبدیل به هنجار. پیشگیری یعنی شکستن همین زنجیره قبل از تثبیت.

پیشگیری در سطح اجرایی سه لایه دارد:

لایه اول: جهت‌دهی سیاستی؛ یعنی حکومت باید در معماری کلان فضای دیجیتال، «هدف تربیتی» را در جایگاه مصلحت عمومی وارد کند، نه اینکه همه چیز را به بازار محتوا یا خودتنظیمی پلتفرم‌ها واگذار کند. در غیر این حالت، معیار غلبه، «سود/تعامل» می‌شود نه «فضیلت/مصلحت اجتماعی».

لایه دوم: تنظیم‌گری نرم؛ یعنی فقه اجتماعی لزوماً به دنبال مداخله قهری نیست. اتفاقاً در حوزه اخلاق عمومی، سازوکارهای نرم (استانداردهای محتوایی، نظام تشویق، الگوسازی، اعتباردهی، سواد رسانه‌ای) معمولاً کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر هستند. اینجا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر شخص فاسق خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید» (حجرات: ۶) معنا پیدا می‌کند. ممکن است معنای اجتماعی آیه این باشد که جامعه مؤمن، باید سازوکار تشخیص و راستی‌آزمایی داشته

باشد. در زیست دیجیتال این اصل قرآنی به سیاست‌های سواد رسانه‌ای، راستی‌آزمایی و محدودسازی چرخه شایعه و دروغ ترجمه می‌شود.

لایه سوم: آموزش اخلاق اجتماعی متناسب با زیست دیجیتال؛ یعنی اخلاق دیجیتال تنها «نهی» نیست، بلکه باید توان انتخاب اخلاقی آگاهانه را بالا ببرد. آموزش اگر فقط پند اخلاقی باشد، در برابر سازوکارهای روانی - الگوریتمی پلتفرم‌ها شکست می‌خورد. اینجا حکومت مسئول فراهم‌سازی زیرساخت است، نه الزاماً تولید تمامی محتوا.

از منظر سیاست‌گذاری تربیتی، سواد رسانه‌ای یکی از ابزارهای کلیدی پیشگیری از آسیب‌های فضای مجازی معرفی شده است و در برخی مطالعات داخلی به صراحت بر ضرورت طراحی برنامه‌های آموزشی منسجم برای ارتقای سواد رسانه‌ای دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها تأکید شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

۲-۳. سطح حمایت: مداخله اصلاحی در مواجهه با آسیب‌های اخلاقی دیجیتال

سطح حمایت زمانی فعال می‌شود که با وجود پیشگیری، آسیب‌های اخلاقی بروز کند یا در حال گسترش است؛ مانند هتک حرمت سیستماتیک، آزار دیجیتال، دروغ‌پراکنی گسترده، نقض حریم خصوصی یا عادی‌سازی خشونت کلامی. در این سطح، مسئله دیگر «جهت‌دهی کلی» نیست، بلکه «کنترل مفسده‌ای است که بالفعل شده و آثار عمومی دارد». اینجا منطبق حسب وارد می‌شود: اموری که ترک آنها مفسده عمومی دارد و شارع به ترک آن راضی نیست، گرچه متولی مشخص نداشته باشد. اگر آسیب دیجیتال به سطح عمومی سرایت کرده باشد، رهاکردن آن به انتخاب فردی یا توصیه اخلاقی از منظر فقه اجتماعی، دفاع‌پذیر نیست.

پشتوانه قرآنی این سطح را می‌توان در اصل تعاون اجتماعی و مسئولیت جمعی دید: «و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری

با هم تعاون کنید. و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!» (مأئده: ۲). معنای اجتماعی آیه این است که جامعه نباید ساختارهایی بسازد که در عمل به همکاری بر گناه تبدیل شود. اگر معماری پلتفرمی یا سیاست‌های عمومی به چرخه‌های آسیب اخلاقی کمک کند، اصلاح آن از جنس «قطع اعانت بر اثم» و «تعاون بر برّ» خواهد بود. این سطح باید «اصلاحی» باشد، نه صرفاً تنبیهی؛ چون تنبیه بی اصلاح، فقط شکل آسیب را عوض می‌کند و زیرساخت را دست نخورده می‌گذارد. فقه امامیه هم در منطق حکومتی اش به «رفع منشأ فساد» توجه دارد. از منظر سیاستی، حمایت سه محور پیوسته دارد:

محور اول: مدیریت مفسده‌های عمومی دیجیتال با رویکرد کاهش آسیب؛ یعنی شناسایی کانون‌های تولید مفسده و مهار آنها به صورت هدفمند، نه برخورد های کلی و کور.
محور دوم: حمایت از گروه‌های آسیب پذیر؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ: چرا در راه خدا و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟!» (نساء: ۷۵). معنای آیه این است که بی تفاوتی در برابر آسیب دیدگان با منطق دینی سازگار نیست. پس زمانی که پژوهش نشان می‌دهد کودکان و نوجوانان و اقشار کم برخوردار در معرض آسیب بیشتری هستند، حمایت از آنان جزء مسئولیت اجتماعی حکومت می‌شود.

محور سوم: ترجیح اصلاح بر مجازات؛ مداخله تنبیهی تنها زمانی توجیه دارد که در خدمت اصلاح ساختاری باشد، وگرنه به هزینه‌زایی و بی‌اثر شدن سیاست منتهی می‌شود.

۳-۳. سطح نهادینه‌سازی: پایداری اخلاق اجتماعی در زیست دیجیتال

نهادینه‌سازی مرحله‌ای است که بسیاری از مدل‌ها آن را نمی‌فهمند و همین باعث می‌شود سیاست‌ها، مقطعی و واکنشی باقی بمانند. نهادینه‌سازی یعنی اخلاق اجتماعی به جایی

برسد که «خودبازتولید» شود: یعنی هنجار اخلاقی نه تنها با فشار دولت، بلکه با سازوکارهای اجتماعی، فرهنگی و نهادی پایدار بماند. حکومت در این سطح باید به جای تمرکز بر واکنش‌ها، بر «ساختن اکوسیستم اخلاقی» کار کند.

این سطح از منظر فقهی با پیوند ولایت و مقاصد شریعت توضیح دادنی است: شریعت صرفاً برای کنترل لحظه‌ای مفاسد نیامده است، بلکه برای ساخت جامعه‌ای صالح و پایدار آمده است. معنای اجتماعی آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ: شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده‌اید» (آل عمران: ۱۱۰)، آن است که امت اسلامی باید در سطح نظم اجتماعی، الگوی خیر عمومی تولید کند. این هدف بدون نهادینه‌سازی اخلاق اجتماعی در میدان دیجیتال تحقق‌پذیر نیست؛ چراکه بخش مهمی از زیست امروز در همین میدان می‌گذرد.

برای نهادینه‌سازی، سه کارِ سخت و ساختاری لازم است:

اول: طراحی و تثبیت نهادهای اخلاق‌محور دیجیتال؛ نهادهایی که کارشان مقطعی و واکنشی نباشد، بلکه مستمر معیارهای اخلاقی را در تجربه کاربران زنده نگه دارند.

دوم: هم‌راستاسازی سیاست‌های دیجیتال با ارزش‌های اخلاقی؛ اگر سیاست اقتصادی - رسانه‌ای کشور در عمل تولید محتوای هیجانی و مخرب را پاداش دهد، هیچ خطابه اخلاقی اثر ندارد. این همان جایی است که فقه حکومتی باید «تعادل منافع» را تنظیم کند.

سوم: بازتولید اخلاق با مشارکت اجتماعی؛ اخلاق اجتماعی زمانی پایدار می‌شود که مردم در نگرهبانی و حفاظت از آن سهم داشته باشند. این مشارکت، سرمایه اجتماعی می‌سازد و سرمایه اجتماعی، هزینه حکمرانی را پایین می‌آورد. نهادینه‌سازی بدون مشارکت، تنها «کنترل» است و کنترل معمولاً فرساینده و ناپایدار است.

در این سطح می‌توان از آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: [اما] خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!» (رعد: ۱۱) استفاده کرد. معنایش در این بحث روشن است: سیاست حکومتی باید به نقطه‌ای برسد که جامعه، کنش اخلاقی را از درون بازتولید کند؛ یعنی سیاست‌گذاری، زمینه تغییر درونی و فرهنگی را فراهم کند، نه اینکه جای آن را با اجبار پر کند.

الگوی سه سطحی تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال نشان می‌دهد که مسئولیت فقهی حاکم اسلامی در این میدان، تک‌بعدی و مقطعی نیست، بلکه پیوسته، مرحله‌مند و ترکیبی از هدایت نرم، مداخله حمایتی و ساخت اکوسیستم اخلاقی است. پیشگیری از حیث ولایت و حفظ نظام، صورت عقلایی صیانت از نظم اخلاقی است؛ حمایت از حیث حاسبه و قیمومیت والی، پاسخ فقهی به مفسده عمومی بالفعل است؛ همچنین نهادینه‌سازی از حیث اهداف کلان شریعت، شرط پایداری نظم اخلاقی در زیست دیجیتال است. در نتیجه تنظیم‌گری تربیتی نه به معنای حذف میدان دیجیتال، بلکه به معنای «اداره مسئولانه» آن است؛ اداره‌ای که هم کرامت انسانی را پاس می‌دارد، هم نظم عمومی را تقویت می‌کند و هم امکان انتخاب اخلاقی آگاهانه را افزایش می‌دهد.

نتیجه

در این تحقیق کوشیدیم با اتخاذ رویکرد فقه اجتماعی و تمرکز بر تحولات زیست اجتماعی معاصر، مسئولیت فقهی حاکم اسلامی را در تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال تبیین کنیم. تحلیل‌ها نشان می‌دهد فضای دیجیتال صرفاً بستری فنی یا رسانه‌ای برای تبادل اطلاعات نیست، بلکه به یکی از اصلی‌ترین میدان‌های هنجارسازی، بازتولید یا تضعیف اخلاق اجتماعی تبدیل شده است؛ از این رو آموزش اخلاق اجتماعی در این فضا را نمی‌توان به

توصیه‌های فردی یا کنش‌های پراکنده فرهنگی فروکاست و رهاسازی آن پیامدهایی فراتر از حوزه اخلاق فردی به همراه دارد.

یافته‌ها نشان می‌دهد رهاسازی آموزش اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال، می‌تواند به اختلال در فرایند هنجارسازی اخلاقی، تضعیف نظم عمومی، آسیب به کرامت انسانی، گسترش مفاسد اخلاقی و تضعیف اقتدار تربیتی نهادهای رسمی منجر شود. این پیامدها به روشنی نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی دیجیتال، مسئله‌ای صرفاً فرهنگی یا آموزشی نیست، بلکه یکی از متغیرهای کلیدی حکمرانی اجتماعی در عصر دیجیتال به شمار می‌آید. در نتیجه بی‌عملی یا سکوت حکومت اسلامی در قبال این حوزه نه بی‌طرفی، بلکه نوعی کنش منفی با آثار گسترده اجتماعی و فقهی تلقی می‌شود.

این نوشتار در سطح فقهی با تکیه بر مبانی معتبر فقه امامیه نشان داد که مسئولیت حاکم اسلامی در تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال، ریشه‌ای عمیق و الزام‌آور دارد. نظریه ولایت فقیه، حاکم اسلامی را متولی اداره امور عمومی جامعه معرفی می‌کند و این اداره بدون توجه به میدان‌های نوپدید اجتماعی، از جمله فضای دیجیتال، ناقص و ناکارآمد خواهد بود. مفهوم حسبه، مبنای فقهی مداخله حکومت در مفاسد اخلاقی دیجیتال را فراهم می‌آورد و قاعده وجوب حفظ نظام، ضرورت صیانت از نظم اخلاقی جامعه در بستر فضای دیجیتال را به عنوان یک تکلیف شرعی تثبیت می‌کند. مجموع این مبانی نشان می‌دهد که تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال، نه امری تجویزی یا اختیاری، بلکه بخشی از مسئولیت اجتماعی و فقهی حاکم اسلامی است.

یکی از دستاوردهای اصلی این پژوهش، عبور از رویکردهای حداقلی در فقه اخلاق اجتماعی و نقد دیدگاه‌هایی بود که اخلاق اجتماعی دیجیتال را به انتخاب‌های فردی یا تبلیغ اخلاقی صرف تقلیل می‌دهند. دیدیم که چنین رویکردهایی نه با واقعیت‌های

زیست دیجیتال معاصر سازگار هستند و نه با منطق درونی فقه امامیه در مواجهه با مفاسد عمومی و مصالح جمعی همخوانی دارند. اخلاق اجتماعی در فضای دیجیتال به دلیل آثار عمومی و ساختاری خود، ذاتاً وارد قلمرو مسئولیت‌های حکومتی می‌شود. در همین راستا با ارائه الگوی سه سطحی تنظیم‌گری تربیتی فضای دیجیتال، سعی شد پیوندی نظام‌مند میان مبانی فقهی و الزامات سیاست‌گذاری اجتماعی برقرار سازد. این الگو با تفکیک میان سطح پیشگیری، سطح حمایت و سطح نهادینه‌سازی، امکان جمع میان هدایت اخلاقی، عقلانیت حکمرانی و پرهیز از افراط و تفریط را فراهم می‌آورد. الگوی پیشنهادی نشان می‌دهد که مسئولیت حاکم اسلامی در حوزه اخلاق اجتماعی دیجیتال، نه مقطعی و واکنشی، بلکه فرایندی مستمر، چندلایه و نهادینه‌ساز است.

درواقع این پژوهش نشان می‌دهد که فقه امامیه در صورت بازخوانی اجتماعی و حکومتی، ظرفیت آن را دارد که به صورت فعال و کارآمد در مواجهه با چالش‌های اخلاقی فضای دیجیتال ایفای نقش کند. توسعه این رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیات منسجم‌تری در حوزه فقه‌الاجتماع دیجیتال و حکمرانی اخلاقی در عصر فناوری‌های ارتباطی باشد و افق‌های تازه‌ای برای پژوهش‌های آینده در نسبت میان فقه، اخلاق اجتماعی و سیاست‌گذاری دیجیتال بگشاید.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

اراکی، محسن (۱۳۹۳). فقه نظام سیاسی اسلام. قم: دفتر نشر معارف.

- پورنقدی، بهزاد (۱۳۸۸). «اخلاق در فناوری اطلاعات و آسیب‌شناسی اخلاق ارتباطات». اخلاق در علوم و فناوری. دوره ۴. ش ۱-۲. ص ۱۹-۲۸.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: داراحیاء تراث العربی. ربانی، محمدباقر (۱۴۰۲). ظرفیت‌های فقهی- اصولی در تدوین و توسعه فقه اجتماعی. قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- شریفی، محمد مهدی؛ بیتا مرزبان، و سمیه لبافی (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری تولید محتوای فضای مجازی در ایران». مدیریت دولتی. دوره ۳۴. ش ۱۰. ص ۲۵۱-۲۶۸.
- شمس، علی و همکاران (۱۳۹۴). «سواد رسانه‌ای، تکنیک مدیریت فضای مجازی». مقاله ارائه شده در دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و فناوری.
- طباطبایی، سیدعلیرضا و عباس کعبی نسب (۱۳۹۷). «حکمرانی فضای مجازی و قاعده‌ی فقهی «نفی سیل» با تأکید بر بایسته‌های نظام جمهوری اسلامی ایران». معرفت سیاسی. دوره ۱۰. ش ۲. ص ۷۱-۹۴.
- قربانی، علیرضا؛ مهدی حمزه‌پور و علی اصغر کیا (۱۴۰۲). «شناسایی و تحلیل راهبردی عوامل مؤثر بر بهبود عملکرد حکمرانی فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران». مطالعات رسانه‌های نوین. دوره ۹. ش ۳۶. ص ۱-۴۳.
- کریمی، فریده؛ زهرا صابری و مه‌لقاء کریمی (۱۳۹۴). شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر اخلاق جامعه. ج ۲. دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی جامعه‌شناسی و اخلاق.
- کیخا، بتول (۱۳۹۹). «تربیت اخلاقی در فضای مجازی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه الزهرا)». اندیشه‌های نوین تربیتی. دوره ۱۶. ش ۱. ص ۲۴۱-۲۷۲.
- محمدی، حافظ (۱۳۹۹). «چالش‌های حکمرانی فضای مجازی و ارائه راهکارها برای جمهوری اسلامی ایران». حکمرانی اسلامی با زیرعنوان حکمرانی در گام دوم انقلاب، دولت اسلامی؛ چالش‌ها و راهبردها. دوره ۲. ش ۱. ص ۱-۱۳.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۳۸۶). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۸). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (ره).

نقدی پور، سبحان و فرزانه اسلامی باباحیدری (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل اصول عام اخلاقی فضای
مجازی از منظر اخلاق اسلامی». فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اخلاق کاربردی. دوره ۱۸.
ش ۱. ص ۱۶۳ - ۱۹۶.